

رابطه بین برخورداری از انواع سرمایه و نوع نگرش به عدالت اجتماعی

دکتر نادر سالارزاده امیری**

سید حسن حسینی***

تاریخ دریافت: ۸۷/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱۱/۲۷

ژورنال علمی و پژوهشی
پایگاه علمی و مطالعات فرهنگی

چکیده

سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، جزو منابع ارزشمند در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند. بنابر نظریات جامعه‌شناسان، ترکیب این سرمایه‌ها پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد را تعیین می‌کند. میزان برخورداری افراد از این سرمایه‌ها، محل قرارگیری افراد را در فضای اجتماعی مشخص می‌نماید. همچنین طبق دیدگاه جامعه‌شناسی، شناخت نوع نگرش افراد نسبت به مسائل مختلف، از پایگاه اقتصادی - اجتماعی آنها نشأت می‌گیرد. در واقع نگرش افراد به مسائل اجتماعی به میزان برخورداری آنها از

** عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

*** کارشناس ارشد برنامه ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد. از طرفی، عدالت اجتماعی چیزی جز چگونگی توزیع این سرمایه‌ها نیست. همواره نظریه‌پردازان عدالت اجتماعی به دنبال ارائه راهی برای چگونگی توزیع این سرمایه‌ها بوده‌اند تا جامعه‌ای ایده‌آل پایه‌ریزی کنند. در این پژوهش، دیدگاه‌های نظری به عدالت اجتماعی در چهار رویکرد نیاز، برابری، انصاف و فردگرایی اقتصادی دسته‌بندی شده‌اند و رابطه پایگاه اجتماعی فرد با نوع نگرش او به عدالت اجتماعی با استفاده از مقیاس راسینسکی مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق در بین ۳۷۱ نفر از دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی انجام شده است. نمونه‌گیری به صورت سهمیه‌ای بوده و در هر دانشکده با توجه به نسبت دانشجویان، تفکیک صورت گرفته است.

یافته‌ها و نتایج تحقیق حاکی از وجود رابطه بین نوع نگرش فرد به عدالت اجتماعی و برخورداری از انواع سرمایه است. در این بین، نقش سرمایه اقتصادی و فرهنگی، پررنگ‌تر از سرمایه اجتماعی است. گرایش افراد نمونه، بیشتر به رویکردهای برابری‌خواهی بوده است تا تناسب. اما در مجموع، افراد در پایگاه‌های بالاتر به رویکرد فردگرایی اقتصادی گرایش بیشتری داشته‌اند. افرادی که سرمایه اقتصادی بیشتری داشته‌اند به رویکرد فردگرایی اقتصادی و افرادی که سرمایه فرهنگی بیشتر داشته‌اند کمتر به رویکردهای تناسب گرایش داشته‌اند. همچنین افراد با سرمایه اجتماعی بالا به رویکرد انصاف گرایش بیشتری نشان داده‌اند. جنسیت و سن نیز در شکل‌گیری نگرش افراد مؤثر بوده‌اند. ضمن این که جامعه مورد بررسی از سرمایه اقتصادی نسبتاً بالا، سرمایه فرهنگی متوسط و سرمایه اجتماعی پایین برخوردار بوده است.

واژه‌های کلیدی: عدالت اجتماعی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی،

سرمایه اجتماعی

مقدمه

مفهوم عدالت علی‌رغم گذشت سالیان دراز کنکاش و کوشش‌های فلسفی بشر، هیچ‌گاه از صدر موضوعات مجادله‌ای، چه در فضا‌های آکادمیک، و چه در فضا‌های کاملاً عملگرآ خارج نشده و اهمیت خود را حفظ کرده است. مروری کوتاه بر این مفهوم، مؤید این واقعیت است که

هیچ‌گاه و در هیچ عصری، اجماع کامل بر سر این موضوع وجود نداشته است. «حتی دستگاه‌های مختلف فکری و نظری در درون خود، تعاریف و تئوری‌های گوناگون و حتی ناهمخوان و متضادی را ارائه نموده‌اند» (خطیب زاده، ۱۳۸۲: ۳-۲). امروزه نیز مفهوم عدالت از جمله محوری‌ترین مباحث در دستور کار مکاتب نوین فلسفه سیاسی غرب و جامعه‌شناسی قرار گرفته است.

در طول تاریخ و در رابطه با عدالت، ابزارهای متفاوتی برای تغییر در ساختار جوامع نابرابر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از الگوهای سنتی تا سیستم‌های رفاهی مدرن؛ از خانواده و اجتماعات محلی تا دولت رفاه. تمامی این ابزارها به کار گرفته شده‌اند تا بتوانند از طریق بازتوزیع ثروت و فرصت‌های اجتماعی، جامعه‌ای برابر و مبتنی بر عدالت اجتماعی را سازماندهی نمایند. صرف‌نظر از بحث در مورد موفقیت یا عدم موفقیت این راهکارها، بایستی اشاره شود که مفهوم عدالت اجتماعی نیز در این فرایند دچار پیچیدگی‌هایی گردیده است. زیرا هر کدام از نظریه پردازان حوزه عدالت و رفاه اجتماعی و برخی جامعه‌شناسان، در تعریف عدالت، اصل و اولویت خاصی را لحاظ کرده و در نتیجه رویکردهای متفاوتی را ارائه نموده‌اند. از سوی دیگر، یکی از مهمترین مباحث مربوط به سیاست اجتماعی، در حوزه عدالت اجتماعی و نابرابری بوده است. تردیدی نیست که عدالت اجتماعی و برابری اجتماعی نزد بسیاری از پایه‌گذاران دولت رفاه، موضوعی با اهمیت قلمداد می‌شد.

بنابراین، می‌توان مدعی بود که عدالت، برابری و مساوات‌طلبی همواره در کانون توجه نظریه پردازان جامعه‌شناسی به طور اعم و سیاست اجتماعی و رفاه اجتماعی به طور اخص قرار داشته است و در حقیقت این نظریه‌ها چیزی جز تحدید و گسترش دامنه این مفاهیم در چارچوب نظری خود نیستند. عدالت اجتماعی به همین جهت یک مفهوم کلیدی در مقوله سیاست اجتماعی است و شایسته است علی‌رغم پیچیدگی‌های بسیار، باز هم مورد توجه قرار گیرد.

طرح مسأله

اگر زمانی انسان به ساختن جامعه‌ای بی طبقه و بدون کمبود، یعنی جامعه‌ای که در آن «هر کس به اندازه توانایش بکوشد و به هر کس به اندازه نیازش» پاداش داده شود، توفیق یابد، آنگاه

دیگر مانع و کمبودی برای عدالت اجتماعی و آزادی وجود نخواهد داشت؛ اما «در دنیای بحران‌زده امروز برای کلیه ملل دنیا حفظ صلح جهانی و ارتقای همه جانبه عدالت اجتماعی همچنان آرمان مشترک و رسالتی واحد است» (فیلد، ۱۳۸۴: ۸). ضمن این که مطالعه درباره نابرابری‌ها و قشربندی اجتماعی، از اصلی‌ترین حوزه‌های جامعه‌شناسی محسوب می‌گردد، به نحوی که از دیر باز تاکنون در کانون توجه جامعه‌شناسان قرار داشته است (میرسنده‌سی، ۱۳۷۵: ۱) از سوی دیگر، بنا به دیدگاه جامعه‌شناسی شناخت اشخاص گوناگون هر پدیده‌ای را از زاویه‌های دید متفاوتی نگاه می‌کنند که از موقعیت‌های اجتماعی گوناگون‌شان سرچشمه می‌گیرد و گرایش دارند که به نتیجه‌گیری‌های معرفتی و داوری‌های ارزشی گوناگون برسند. بدین ترتیب بر این اساس، افکار افراد از پایگاه و طبقه اجتماعی آن‌ها نمی‌تواند جدا باشد و لذا افکار و نگرش افراد را باید در بستر و فضای اجتماعی آن‌ها مورد توجه و بررسی قرار داد.

با توجه به موارد فوق، و با عنایت به این که از جمله مهم‌ترین مسائل در هر جامعه‌ای نگرش به مقوله‌های ارزشی چون عدالت و آزادی است و به علت وجود نابرابری در عرصه‌های گوناگون و تشدید فاصله طبقاتی که معضلات متعددی را دامن‌گیر جوامع کرده است، مسأله عدالت و طرق دستیابی به آن در ردیف حیاتی‌ترین مسائل در هر جامعه‌ای قرار گرفته است. با این شرایط، در این تحقیق بدنبال آن هستیم که به نگرش سنجی از افراد جامعه نسبت به مقوله عدالت اجتماعی بپردازیم. در واقع با توجه به این که افراد در جامعه دارای نگرش‌های متفاوت نسبت به ارزش‌ها و مسائل اجتماعی هستند، درک رابطه این نگرش‌ها با شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به عبارتی، با پایگاه و موضع اجتماعی افراد، حائز اهمیت است. از طرفی، برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری بایستی از نوع نگرش افراد جامعه آگاهی داشته باشیم تا در صورت امکان، برنامه‌ها و سیاست‌های لازم را در این راستا تدوین نماییم. این نگرش سنجی باعث می‌شود تا از نوع نگاه مردم به عدالت اجتماعی، بر حسب برخورداری آن‌ها از انواع سرمایه و به عبارتی بر حسب مواضع و پایگاه‌های متفاوتی که اشغال کرده‌اند، آگاه شویم. بنابراین، مسأله اصلی تحقیق حاضر به شرح ذیل مطرح می‌شود: «چه رابطه‌ای بین میزان برخورداری فرد از انواع سرمایه (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی) و نوع نگرش او به عدالت اجتماعی وجود دارد؟»

ضرورت و اهمیت موضوع

در حوزه علوم اجتماعی بحث عدالت اجتماعی، معمولاً بر توزیع درآمد، منابع، مجازات‌ها و پاداش‌های اجتماعی و سایر منابع ارضای نیازها که شرایط عینی و مادی افراد به آن‌ها بستگی دارد، متمرکز است. کسب درآمدهای جمعی و بازتوزیع آن‌ها، برداشت منابع طبیعی متعلق به جمع و کسب درآمد از آن‌ها توسط دولت‌ها، توزیع رفاه اجتماعی و ارائه خدمات همگانی از جمله مواردی هستند که در قرن حاضر موجب توجه به عدالت اجتماعی شده‌اند.

در رابطه با کشور ما، به نظر می‌رسد انتخابات سوم تیر ماه هشتاد و چهار، بیانگر آن بود که به علت وجود نابرابری در عرصه‌های گوناگون و تشدید فاصله طبقاتی، معضلات متعددی دامن‌گیر جامعه شده و مسأله عدالت و طرق دستیابی به آنرا در ردیف حیاتی‌ترین مسائل جامعه ما قرار داده است. با این تفاسیر، در این تحقیق قصد داریم نگرش به مقوله عدالت اجتماعی را در بین دانشجویان مورد بررسی قرار دهیم. اما از آنجایی که هر گونه پژوهشی بایستی دارای اهمیت و ضرورت برای اجرا باشد، در ادامه مواردی در ارتباط با اهمیت نوع درک افراد جامعه از عدالت و تأثیرات آن بر دیگر حوزه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عدالت اجتماعی و سیاست اجتماعی: در دنیای واقعی، سیاست‌گذاری‌های اجتماعی بر اساس اصول متضاد پایه ریزی می‌شوند. در واقع آنچه توسط دولت‌ها به عنوان اندیشه‌ها و اصول بیان می‌شود، سیاست‌ها را تعیین نمی‌کند. و سیاست‌گذاری‌ها بر اساس اصول مختلط صورت می‌گیرد. «اصول به اصطلاح، توجیهاتی عقلانی هستند برای تصمیم‌هایی که به هر حال باید اتخاذ شوند» (بلیک مور، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۴). بدین ترتیب بررسی اصول زیربنایی سیاست‌گذاری‌های اجتماعی مانند عدالت اجتماعی، آزادی و برابری یا توجه به تغییرات اجتماعی و اقتصادی ضروری می‌نماید. لذا بایستی در مورد این اصول به تجزیه و تحلیل و بازاندیشی پرداخت.

درک عدالت و نظم اجتماعی: ارسطو در کتاب معروفش «سیاست» در تبیین وقوع انقلاب، یکی از اصلی‌ترین علل پیدایش آن را نوع اندیشه و زمینه ذهنی افراد می‌داند که آن‌ها را برای عمل انقلابی مهیا و آماده می‌سازد. «یعنی ادراکهای متفاوت از مفهوم عدالت - که بعضی آن را مترادف با برابری می‌انگارند و برخی دیگر آن را متضمن وجود نابرابری می‌شمارند - باعث

ظهور روحیه انقلابی می‌گردد که در شرایط مساعد این روحیه بروز پیدا می‌کند و انقلاب اجتماعی را به وجود می‌آورد» (ارسطو، ۱۳۷۱: ۲۰۶-۲۰۲). «پیدایش انقلاب در هر جامعه به معنای از بین رفتن نظم اجتماعی موجود و تلاش برای جایگزین ساختن نظم اجتماعی جدید است و زمان لازم برای این تغییر و تحول نوعاً همراه با بی‌نظمی‌های شدید می‌باشد و آثار آن نیز در طول زمان بیشتری مشهود است» (چلبی، ۱۳۸۴: ۴۰-۳۸). در واقع، زمانی که مردم درک ناعادانه‌ای از شرایط و توزیع منابع کمیاب و سرمایه‌ها در جامعه داشته باشند، از هر زمان دیگری بیشتر استعداد رفتارهای خشونت آمیز و مغایر با نظم عمومی را دارند.

آثار اجتماعی دیگر: آثار احساس عدالت در افراد در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اعم از سطوح خرد و کلان دارای جنبه مثبت و سازنده خواهد بود. ضمن این که احساس رضایت در بعد سیاسی به گفته ویرمی می‌تواند برای نظام سیاسی مشروعیت آفرین باشد (توسلی، ۱۳۶۹: ۴۲۰). در مقابل، احساس بی‌عدالتی نسبی برای جامعه آثار زیانباری به ارمغان می‌آورد. گاهی این حالت و روحیه می‌تواند منجر به گسترش نیازها و سپس افزایش مصرف در سطح فردی و ائتلاف منابع جامعه در جهت مصرف‌گرایی در سطح اجتماعی و کلان گردد. (رفیع پور، ۱۳۷۰: ۱۹-۲۰) نارضایتی شغلی^(۱)، بی‌تفاوتی^(۲)، روحیه یأس و نومییدی و بسیاری از حالت‌های روانی دیگر می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم از احساس بی‌عدالتی ناشی شود.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

اهداف تحقیق

اهداف اصلی:

بررسی رابطه بین میزان برخورداری از انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و نوع نگرش به عدالت اجتماعی.

اهداف فرعی

سنجش نوع نگرش به عدالت اجتماعی.

سنجش میزان برخورداری از انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی).

عدالت اجتماعی چیست؟

می‌توان عدالت را از دو منظر نگریست: ۱- حقوقی، ۲- اجتماعی
اما از آنجایی که در این پژوهش بحث دربارهٔ عدالت اجتماعی است، تنها از این دیدگاه به عدالت نگریسته خواهد شد.

در مورد عدالت اجتماعی، دو دیدگاه کلی وجود دارد. «در یک دیدگاه که از فلاسفه قرارداد اجتماعی قرن ۱۸ شروع شده و استمرار آن تا حال حاضر نیز وجود دارد، مبتنی بر اصلاتی که فرد در نگرش دموکراسی لیبرالی دارد، بیشترین توجه به عدالت با توجه به جنبه‌های فردگرایی صورت می‌پذیرد و اصول تخصیص و توزیع مطابق با ارزش‌های فردگرایی، در درجه اول و سپس ارزش‌های مساوات طلبی سامان می‌یابد و در واقع آن چیزی که مهمترین ملاک برای توزیع منابع جامعه است شایستگی و لیاقت است. در نظرگاه دوم که عمدتاً مبتنی بر آراء مارکس شکل گرفته است، بر اساس اصلاتی که به جمع داده شده است دیگر به ویژگی‌های فردی در توزیع توجهی نمی‌شود بلکه بر نیازهای اساسی افراد، که در تقسیم بندی نیازها جزء نیازهایی هستند که در تمام افراد کمابیش در یک سطح قرار دارند (رفیع پور، ۱۳۷۰: ۴۴). تکیه می‌شود و اصل ارزشی مورد توجه در این شیوه، ارزش مساوات طلبی و برابرنگاری تمامی افراد است.

«ریشه نظریه عدالت توزیعی در کتاب اخلاق ارسطو و ریشه عدالت رویه‌ای در کتاب گورگیاس افلاطون آمده است» (Sampson, 1975: 46). راسینسکی این مفاهیم از عدالت را گسترش داده و چهار رویکرد در عدالت اجتماعی در نظر گرفت: فردگرایی اقتصادی^(۱) که تمایز افراد در جامعه بر مبنای توانایی‌های آن‌ها، مساوی با عدالت است. در فردگرایی اقتصادی، توجه اصلی به اخلاق کار است که بر طبق آن، فردی که سخت کار می‌کند باید به منابع بیشتری دسترسی داشته باشد و افرادی که کمتر تلاش می‌کنند باید بهره کمتری از خدمات اجتماعی ببرند. رویکرد برابری^(۲) مستقل از توانایی‌ها و درون داده‌های افراد است و بر طبق آن رویکرد، باید با افراد جامعه به طور یکسان رفتار شود و توزیع مجدد ثروت صورت پذیرد؛ انصاف^(۳)

که عدالت بر مبنای توازن بین برون داده‌ها و درون داده‌های فرد است و عدالت مبتنی بر نیاز^(۱) بیان‌کننده این موضوع است که باید نیازهای افراد جامعه برآورده شود. برآورده شدن نیازها، مستقل از توجه به ویژگی‌های افراد از قبیل شایستگی‌ها یا توانایی‌ها و یا درون داده‌های افراد صورت می‌گیرد. «مفهوم اول و دوم، به مفهوم عدالت اجتماعی از نظر ارسطو (عدالت توزیعی)، نزدیک هستند و مفهوم سوم و چهارم، به عدالت اجتماعی از نظر افلاطون (عدالت رویه‌ای) نزدیک ترند» (مؤمنی روستایی، ۱۳۸۳: ۱۷). بدین ترتیب عدالت اجتماعی، عدالتی است که مقرر می‌کند سرمایه‌ها، منابع، هزینه و فایده‌ها را چگونه می‌توان بین افراد جامعه توزیع کرد. با تفاسیر فوق می‌توان ادعا کرد که عدالت اجتماعی در آثار اندیشمندان یکی از چهار شکل زیر را پیدا می‌کند: (Rasinski, 1987: 207)

۱- توزیع بر حسب شایستگی یا فردگرایی اقتصادی

۲- توزیع بر حسب انصاف

۳- توزیع بر حسب نیاز

۴- توزیع بر حسب تقسیم برابر

رویکردهای نظری به عدالت

رویکردهای مبتنی بر برابری خواهی

دیدگاه‌های موجود در ارتباط با رویکرد برابری خواهی را در دو دیدگاه خرد رویکرد نیاز و رویکرد مبتنی بر برابری بررسی خواهیم کرد.

الف) رویکرد مبتنی بر نیاز: بین مفهوم عدالت و مفهوم برابری ارتباط نزدیکی وجود دارد؛ به طوری که می‌توان گفت تفاوت آراء درباره عدالت تا حدود زیادی از برداشت‌های متفاوت در مورد برابری ناشی می‌شود.

رویکرد سوسیالیستی به عدالت اجتماعی: «نظریه‌های جمع‌گرا درباره عدالت اجتماعی وجود دارند که دارای خصلتی رادیکالی هستند و درباره عدالت اجتماعی به نفع برابری حکم می‌کنند و از آنچه نابرابری را توجیه می‌کند دوری می‌جویند» (Barry, 1989: 151). بر این اساس، این نظریه تصورش از عدالت اجتماعی آن است که همه مردم در هر وضع و شرایطی

هستند و به هر شکل در جامعه عمل می‌کنند و هر استعدادی دارند، باید عیناً همانند یکدیگر زندگی کنند. از نگاه این دسته، عدالت اجتماعی به این معناست که همه باید به اندازه استعدادشان کار کنند، ولی هر کس به اندازه احتیاجش باید درآمد داشته باشد. در واقع، ملاک توزیع در جامعه اتویپایی مارکس، نیازهای افراد است نه شایستگی‌هایی که مبتنی بر استعداد طبیعی به دست می‌آورند.

رالز یکی دیگر از نظریه پردازان عدالت اجتماعی است که بر مؤلفه نیاز تأکید فراوان دارد. از نظر وی، «نابرابری به هنگامی خطرآفرین است که فاصله اقشار پایین و بالاترین اقشار به حدی برسد که دیگر اقشار پایین نتوانند از مناصب و نعمات اجتماعی برخوردار شوند. بنابراین برای قطعیت بخشیدن به اصلی که نابرابری‌ها را ضبط و مهار می‌کند باید از منظر بی‌امتیازترین فرد به نظام نگریست. نابرابری‌ها وقتی مجازند که چشمداشت‌های درازمدت محرومترین گروه اجتماعی را به بیشترین حد برسانند یا لاقلاً افزایش دهند. وقتی نازلترین اقشار جامعه به بالاترین حد رفاه ممکن برسند به حد نهایی نابرابری مجاز می‌رسیم. نابرابری باید به نفع همگان باشد و این اصل نابرابری است. اگر همه از نابرابری بهره مند شوند باید نابرابری را به برابری ترجیح داد» (بشیریه، ۱۳۷۵: ۴۱). در پارادایم رالز، توجه از صاحبان ثروت و دارایی به فقرا معطوف می‌شود و اصول عدالت با توجه به رفاه و برخورداری تهیدستان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

ب) رویکرد مبتنی بر برابری: به نظر آمارتیا سن، هر نظریه‌هنجاری مربوط به سیاست و عدالت اجتماعی که به هر ترتیبی از آزمون زمان موفق بیرون آمده باشد خواستار برابری چیزی بوده است؛ چیزی که در آن نظریه خاص مهم به شمار می‌آید. از نظر وی، «حتی کسانی که نوعاً مخالف «دفاع از برابری» یا «دفاع از عدالت توزیعی» به شمار می‌آیند نیز برابری را در فضای خاصی طالبند» (سن، ۱۳۷۹: ۱۸). «مقتضیات متفاوت برابری بازتاب نگرش‌های واگرایی هستند نسبت به این که چه چیزهایی در آن زمینه می‌بایستی مستقیماً ارزشمند محسوب شوند. این مقتضیات مبین ایده‌های متفاوتی هستند که بر اساس آن‌ها مزایای افراد متفاوت نسبت به یکدیگر، در فلان زمینه خاص ارزیابی می‌شوند. اختیارات، حقوق، خدمات، درآمدها، منابع، امکانات اولیه، برآورده شدن حوایج و غیره شیوه‌های متفاوت نگرش به زندگی افراد متفاوت را ارائه می‌دهند و هر کدام از این چشم‌اندازها به نگرشی خاص از برابری

منجر می‌شوند.» (همان: ۳۶) لذا از نظر وی، در هر نظریه‌ای، برابری در فضای خاصی جستجو می‌شود.

مایکل والزر دیگر نظریه پرداز منتسب به رویکرد برابری معتقد است برابری ساده وقتی است که یک نظام واحد از عدالت توزیعی بر جامعه تحمیل کنیم.

«والزر استدلال می‌کند که ما باید به برابری غیر ساده متوسل شویم. نظریه برابری به تناسب، به جای قرار دادن رشته‌ای متنوع از کالاهای اجتماعی در محدوده‌ای واحد از عدالت توزیعی، هر کالا را طبق معیارهایی که لزوماً برای کلیه محدوده‌ها یکسان نیست، در محدوده توزیعی خاص آن قرار می‌دهد. بنابراین برابری ساده، اگر به شکلی مؤثر اجرا شود، متضمن این خطر است که انحصار سیاسی را جایگزین انحصار اقتصادی کند؛ در صورتی که برابری غیر ساده گرداگرد محورهای سازمان می‌یابد که همگانی و دموکراتیک هستند و از درون خود زمین بازی شکل گرفته‌اند» (فیتزپاتریک، ۱۳۸۱: ۸۰-۷۹).

رویکردهای مبتنی بر تناسب:

الف) رویکرد مبتنی بر فردگرایی اقتصادی: «هایک اندیشه عدالت اجتماعی را از بین و بن پایه و پوچ می‌داند و می‌گوید که هواداران آن می‌خواهند دولت را از وظایف اصلی خود منحرف کنند و به یک بنگاه خیریه مبدل سازند» (بشیریه، ۱۳۸۴: ۸۶). «لذا بازتوزیع ثروت و درآمد و برابری فرصت‌ها نیز مسلماً در فلسفه سیاسی او منتفی است» (فیتزپاتریک، ۱۳۸۱: ۹۶). به نظر هایک، نظم خود جوشی که در نتیجه عملکرد آزاد بازار حاصل می‌شود، در مجموع به نفع همه تمام می‌شود و هرگونه دخالت در این نظم و تحمیل الگوی خاص، مایه اختلال کلی می‌گردد و در نهایت همان محرومان جامعه را بیش از همه متضرر می‌گرداند (گری، ۱۳۷۹: ۵۹).

نوزیک که از اندیشمندان برجسته سنت لیبرالیسم است «برابری را مخل آزادی و با آن جمع‌ناپذیر می‌داند و سخن گفتن از عدالت اجتماعی را در جامعه مرکب از افراد آزاد موجب پیدایش قدرتی برتر و سلب آزادی انسان‌ها می‌شمارد» (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۵-۲۴). او برای دارایی شخصی و اختیار افراد برای مالکیت آنچه که کسب کرده‌اند ارزش فراوانی قائل است. **ب) رویکرد مبتنی بر انصاف:** ایده توزیع مزایا و پاداش‌ها بر طبق انصاف، توزیع را به

استحقاق‌هایی ربط می‌دهد که از کنش‌هایی نظیر کار سخت نشأت گرفته باشد. «این دیدگاه عموماً بوسیله متفکرین محافظه کار و نه به قصد توجیه یک مفهوم انتزاعی نظیر عدالت اجتماعی بلکه در توجیه یک ایده انضمامی همانند عدالت طبیعی به کار رفته است» (Heywood, 1994: 242).

طبق نظر آدامز «یک موقعیت منصفانه عبارت از موقعیتی است که برون‌داد افراد با درون‌داد آن‌ها تناسب داشته باشد. افراد در یک جامعه و سازمان درون‌دادهای خود را از قبیل استعداد و سطح تحصیلات یا برون‌دادی که به دست می‌آورند، از قبیل ارتقاء، ترفیع و میزان درآمد با افراد دیگر در جوامع، موقعیت‌ها و سازمان‌های دیگر مقایسه می‌کنند و اگر در این مقایسه عدم تناسب بین برون‌داد و درون‌داد میان خود و دیگران را دریابند، احساس عدم عدالت خواهند کرد.» (Adams, 1963: 426).

مفهوم سرمایه در نظریات جامعه‌شناسی

۱- سرمایه اقتصادی^(۱)

دیدگاه کارل مارکس: مارکس برای «شیوه تولید و شرایط زندگی مادی» انسان‌ها در جریان تحولات تاریخی - اجتماعی، نقشی بنیادین و زیربنایی قائل است. (افروغ، ۱۳۷۷: ۱۸۱-۱۸۰). در اندیشه مارکس، مالکیت خصوصی و تقسیم کار ناشی از تحول در نیروهای تولید و دستیابی به مازاد تولید عامل اصلی قشربندی و نابرابری اجتماعی است. بدین ترتیب از دیدگاه مارکس، تفاوت در رتبه اجتماعی و مالکیت، منزلت و درآمد، تنها نتیجه ثانوی تمایز و تفکیک اجتماعی است. بنابراین می‌توان از بازسازی افکار وی در خصوص جامعه سرمایه داری این نتیجه را گرفت که مالکیت خصوصی و تقسیم کار اجتماعی، عامل عمده شکل‌گیری طبقات اجتماعی است. به عبارت دیگر بر مبنای موقعیت‌ها و وظایف گوناگونی که افراد در ساختار تولید جامعه دارند، طبقه اجتماعی شکل می‌گیرد. در اندیشه مارکس، موقعیت طبقاتی در واقع تعیین‌کننده تفاوت سطح زندگی، سبک زندگی و... است و به تعبیر او، طبقات به دلیل موقعیت متفاوتشان در سازمان اجتماعی تولید، از نگرش‌ها و شیوه‌های متفاوت تفکر نیز

برخوردارند. در واقع وی عامل اصلی در تعیین پایگاه و موقعیت افراد را سرمایه اقتصادی، اعم از ابزار تولید و زمین می‌داند.

نیکوس پولاتزاس^(۱) طبقه برای پولاتزاس به مثابه «مجموعه‌ای از جایگاه‌ها در ساختار اجتماعی است، گرچه گاهی نیز مفهوم طبقه را به «افراد» یا عاملان اجتماعی نسبت می‌دهد که این جایگاه‌ها را اشغال می‌کنند» (گرب، ۱۳۷۳: ۱۷۴-۱۷۳) پولاتزاس در مقاله خود با عنوان «طبقات اجتماعی» می‌نویسد: «طبقات اجتماعی گروه‌هایی از عوامل اجتماعی و افرادی هستند که البته منحصرأً توسط جایگاهشان در فرآیند تولید، یعنی جایگاهش در حوزه اقتصادی تعریف می‌شوند. مارکسیسم اظهار می‌کند که اقتصاد واقعاً نقش تعیین‌کننده‌ای در یک شیوه تولید یا یک ساختار اجتماعی دارد، اما رو بنای سیاسی و ایدئولوژیکی نیز نقش مهمی در این رابطه ایفا می‌کند» (Poulantzas, 1982: 101_102) پولاتزاس در مورد معیار تقسیم طبقات اجتماعی، غیر از ملاک اقتصادی ملاک‌های ایدئولوژیکی و سیاسی را نیز بکار می‌گیرد، اما تأکید وی نیز بر سرمایه اقتصادی است.

۲- سرمایه فرهنگی

دیدگاه ماکس وبر: به نظر وبر، «نابرابری دارای طبیعتی کثرت‌گرا و پیچیده است و قدرت از منابع گوناگونی حاصل می‌شود. جامعه میدان مبارزه و کشمکش بین کنش‌گران اجتماعی بمنظور حصول به قدرت است تا هنگامیکه از طرق غیراقتصادی افراد صاحب قدرت، پرستیژ و منزلت اجتماعی می‌گردند، نباید تنها به اصول و عملکرد بازار توجه نمود و سایر عوامل را نیز باید منظور داشت. هر کدام از سه نظام اقتصادی، منزلتی و امتیازات سیاسی جنبه‌های متمایزی از ترکیب نیروهایی می‌باشند که در ساختار اجتماعی عمل کرده و به نابرابری شکل می‌بخشند. اما لزوماً نباید که بین این سه نظام رابطه کاملی وجود داشته باشد. گرچه که در واقعیت این منابع و خاصه مالکیت دارایی با پرستیژ و منزلت افراد گره خورده است» (اعظم آزاده، ۱۳۷۹: ۲۶).

وبر طبقات را مولاتی اقتصادی می‌بیند که به تعاملات انسانی در بازار مربوط می‌شود. به

عبارت دیگر، در اندیشه وبر، «طبقات اجتماعی همان طبقات اقتصادی‌اند که برخوردار از درجات گوناگونی از احساس ذهنی وحدت و یگانگی بوده و از خودآگاهی طبقاتی برخوردارند. وبر اعتقاد داشت که بالاترین درجه آگاهی طبقاتی و بیشترین استعداد برای عمل و کنترل سیاسی در طبقه کارگر نیست بلکه در طبقاتی است که بالای ساختار اجتماعی قرار دارند» (گرب، ۱۳۷۳: ۵۳).

به نظر وبر کنترل ثروت تنها یکی از منابع تأمین قدرت در جوامع جدید است و گروه‌های منزلتی و احزاب سیاسی نیز پدیده‌های مربوط به توزیع قدرت هستند. منزلت، اغلب بر حسب سبک زندگی متمایز و محدودیت‌هایی در تعامل اجتماعی با دیگران تعریف می‌شود. شیوه تکلم، طرز لباس، ایدیولوژی، اقامتگاه، عادات، فعالیت‌های اوقات فراغت، ازدواج و غیره تماماً می‌توانند نشانی از منزلت تمایز یافته باشند. به تعبیر گیدنز، در نگاه وبر، گروه‌های منزلت بر پایه روابط مصرف نه روابط تولید تعریف می‌شوند و ناظر به اشکال مختلف شیوه‌های زندگی‌اند که گروهی را از گروه دیگر جدا می‌کند.

دیدگاه فرانک پارکین: از دیدگاه پارکین، روابط قدرت، عامل اساسی ایجاد نابرابری است و روابط طبقاتی تنها یک شکل خاص از این روابط قدرت است. علاوه بر روابط نابرابر قدرت بین طبقات مختلف اجتماعی، شاهد روابط نابرابر قدرت در جوامع مختلف بین گروه‌های مختلف جنسی، نژادی، مذهبی و قومی نیز هستیم. انسان و مطالعات فرهنگی

پارکین سعی می‌کند با پیوند مفهوم انسداد اجتماعی با مفهوم قدرت وبر تا حدی این خلاء را بر طرف سازد. انسداد اجتماعی فرایندی است که توسط آن، گروه‌های مختلف اجتماعی به دنبال بیشینه سازی پاداش‌های خود از طریق محدود کردن دسترسی به منابع و فرصت‌ها به نفع خودند و این به معنای اعمال قدرت در جامعه است. پارکین به دو شکل عمده انسداد اجتماعی اشاره می‌کند: الف) تحریم یا انحصار، ب) غصب یا تصرف عدوانی، تحریم، فرایندی است که با آن گروه‌های مسلط از دیگران سلب قدرت می‌کنند و تصرف عدوانی فرایندی است که به وسیله آن گروه‌های مغلوب درصدد باز پس‌گیری قدرت از فرادستانند. به عبارت دیگر، پارکین ماهیت دو طرفه بودن قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد. تحریم در جوامع مدرن عمدتاً از طریق قوانین (برای مثال حق قانونی مالکیت خصوصی) و تنظیمات حقوقی و ضمانت‌های اجرایی مربوط به آن اعمال می‌شود. تصرف عدوانی نیز از طریق انقلاب، اعتصاب، تظاهرات

و... خود را نشان می‌دهد.

به طور کلی، تصویر پارکین از نظام طبقاتی شامل سه طبقه است: یک طبقه مسلط که حق تحریم در مورد دارایی و مدارک خاص را دارد و یک طبقه تحت سلطه کارگران که از درجات مختلفی از قدرتهای غاصبانه برخوردار است و یک رده میانی نیمه حرفه‌ای‌ها و کارگران ماهر که ترکیبی از دو نوع انسداد را در اختیار دارند.

دیدگاه نظری دی ماجیو^(۱): دی ماجیو، به منظور بررسی سرمایه فرهنگی، بازگشتی به نظریه اولیه وبر در مورد طبقه و پایگاه منزلتی را پیشنهاد می‌کند (اعظم‌آزاده، ۱۳۷۸: ۲۹). وی معتقد است که «پایگاه قابل تحویل به عضویت و موقعیت گروهی نبوده و بیشتر تابع یک روند فرهنگی می‌گردد و بر اساس ملاحظات چهره به چهره در یک شبکه اجتماعی پراکنده تثبیت می‌شود. قابلیت مشارکت در فرهنگ یک پایگاه، خود منبع و مرجعی برای ایجاد ادراک، منزلت و ساختن شبکه‌های اجتماعی می‌شود که می‌تواند در کسب بعضی امتیازات مفید واقع شود. امکان مشارکت در یک فرهنگ پایگاهی با پرستیژ بالا، افراد را به ارتباط با کسانی که تخصیص پاداش‌ها را کنترل کرده و بدین ترتیب روند قشربندی را شکل می‌بخشد، قادر می‌سازد. فرهنگ پایگاه با پرستیژ از طریق طرح طبقه‌بندی گروه‌های منزلتی ایجاد می‌شود. طرح طبقه‌بندی به معنای کوشش‌های جمعی افراد یک گروه منزلتی برای تعریف عناصر فرهنگی خاص با عنوان با پرستیژ می‌باشد. گرچه گروه‌های منزلتی که بنیادهای ساختاری خاصی برای فرهنگ پایگاهی فراهم می‌آورد به علت ازدواج برون‌گروهی، تنوع بیشتر و قدرت کمتر نهادهای اجتماعی‌کننده و تعامل با تازه‌به‌دوران رسیده‌های اقتصادی، هر چه بیشتر پراکنده می‌شوند، اما فرهنگ پایگاهی که آنان تدوین می‌نمایند قدرت تعاملی خود را به چندین منظور حفظ می‌نماید. اول اینکه این فرهنگ جزء معناداری از سیستم تحصیلات رسمی شده و از طریق آن سیستم بعنوان یک مدل فرهنگی در سراسر ساختار طبقاتی پخش می‌گردد و از طرف دیگر این فرهنگ از طریق تمایل بسیاری از اعضای طبقه متوسط برای کسب آن، تداوم می‌یابد. طبقه متوسط خود را هم با سنتهای فرهنگی و هم با ایدئولوژی

شروعیت بخش به آن مطابق می نماید و بالاخره هنوز فرهنگ یا پرستیژ بالا، ارتباط نزدیکی با موقعیت طبقاتی افراد دارد و فعالیت‌های فرهنگی مستلزم فعالیت‌های ذهنی پیچیده، هنوز تحت تسلط شاغلان موقعیتهای طبقاتی بالا که با درآمد، تحصیلات و مشاغل خاص مشخص می‌گردند، قرار دارد» (ابراهیمی لویه، ۱۳۸۰: ۱۱۴). بدین ترتیب، گرچه افراد در طول زندگی خود، دائماً مجهز به ابعاد فرهنگی جدیدی می‌شوند که بگونه‌ای آزادانه از بین تجربیات مطلوب برمی‌گزینند، ولی این انتخابها تنها از بین جنبه‌هایی از فرهنگ صورت می‌گیرد که با جهت‌گیری‌ها و عادات وی منطبق باشد. بنابراین، تنها چیزهایی را می‌آموزند که مطابق عادات و سلیق آنان باشد و تغییر چندانی در سرمایه فرهنگی آنان ایجاد نمی‌کند و بدین ترتیب سرمایه فرهنگی، دائماً خود را بازتولید می‌نماید.

دیدگاه نظری پیر بوردیو: بوردیو جامعه را میدانی در نظر می‌گیرد که افراد بر سر کسب انواع سرمایه یا هم در آن رقابت می‌کنند و عنوان می‌کند که «جوامع معاصر حول توزیع انواع سرمایه‌ها ساخت یافته‌اند» (لویز؛ اسکات، ۱۳۸۵: ۱۶۸). از نظر بوردیو، «سرمایه منبعی است که قدرت از آن سرچشمه می‌گیرد. به جای آنکه آن را به متغیری اقتصادی کاهش دهیم، نیاز داریم که اهمیت فرهنگی آنرا نیز بشناسیم».

بوردیو معتقد است که گروه‌های اقتصادی حاکم تسلط خود را از طریق مالکیت بر سرمایه فرهنگی، مثلاً مهارت فنی در آموزش، زبان، منابع فرهنگی و کنترل این امور، پایدار نگاه می‌دارند. وی سرمایه فرهنگی را اینگونه تعریف می‌کند: «درجه تبحری که یک شخص در کردارهای فرهنگی‌ای دارد که جامعه‌ای معین آن را مشروع می‌داند» (کالینیکوس، ۱۳۸۳: ۵۰۵-۵۰۴).

از نظر میلنر و براویت، سرمایه فرهنگی در نظریه بوردیو بدین معناست که کارکرد اجتماعی مهارت‌ها و صلاحیت‌ها و دانش‌های فرهنگی کسب شده دقیقاً شبیه کارکرد سرمایه اقتصادی است؛ یعنی نوعی «سرمایه» در اختیار افراد قرار می‌دهد که می‌توان آن را جهت حفظ منافع اقتصادی و اجتماعی به کار گرفت (میلنر؛ براویت، ۱۳۸۵: ۳۱۸).

در دیدگاه بوردیو، سرمایه فرهنگی به سه شکل در جامعه دیده می‌شود: در حالت درونی شده و تجسیدی، در حالت عینیت یافته، در حالت نهادینه شده (بوردیو، ۱۳۸۰: ۳۸-۲۴).

۳- سرمایه اجتماعی

دیدگاه نظری جیمز کلمن: جیمز کلمن در مجموعه تحقیقاتی پیرامون اکتساب تحصیلات در مناطق فقیرنشین آمریکا نشان داد که سرمایه اجتماعی^(۱) مختص توانمندان نبوده، بلکه می‌تواند برای گروه‌های فقیر نیز مثرتر باشد. از نظر وی، «سرمایه اجتماعی نمایانگر منبعی از انتظارات دو طرفه و بنابراین با شبکه‌های گسترده‌تر ارتباطات، اعتماد و ارزش‌های مشترک، بالاتر از افراد قرار می‌گیرد.» (فیلد، ۱۳۸۴: ۳۴) وی، بر اساس مطالعاتی که بر روی مناطق فقیرنشین در آمریکا انجام داده بر این ادعاست که سرمایه اجتماعی فقط مختص گروه‌های برخوردار نیست، بلکه گروه‌های حاشیه‌نشین و فقیر هم می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

«سرمایه اجتماعی از نظر جیمز کلمن منبعی اجتماعی - ساختاری است که دارایی و سرمایه افراد محسوب می‌شود» (تشکر؛ معینی، ۱۳۸۱: ۳۳). بدین ترتیب از نظر کلمن، سرمایه اجتماعی جنبه‌ای از ساختار اجتماعی برای کنش‌گران است که می‌تواند به عنوان منبع و سرمایه، باعث تحقق علایق ایشان شود.

کلمن بیان می‌دارد که: «سرمایه اجتماعی کنش‌های معین کنش‌گران را بارور و مستعد می‌سازد، مانند اشکال دیگر سرمایه مولد است و امکان دسترسی به اهداف خاصی را فراهم می‌کند؛ اهدافی که بدون وجود این سرمایه قابل تحقق نخواهد بود. از این منظر سرمایه‌ای که کنش‌گران در همکاری و مشارکت با یکدیگر، آگاهی یا اعتماد به دست می‌آورند، هم مولد است و هم منبع حرکت دهنده کنش‌های بعدی و به همین دلیل هم «سرمایه» است.

دیدگاه نظری پیر بوردیو: بوردیو، سرمایه اجتماعی را تنها یکی از اشکال سرمایه می‌داند. او معتقد است که سرمایه اجتماعی از تعهدات اجتماعی ساخته شده است و تحت برخی شرایط، قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی بوده و یا ممکن است که در شکل یک عنوان اشرافی نهادینه شود (فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). بوردیو این مفهوم را چنین تعریف کرده است: «سرمایه اجتماعی حاصل انباشت منابع بالقوه و یا بالفعلی است که مربوط به مالکیت یک شبکه بادوام از روابط کم و بیش نهادینه شده در بین افرادی است که با عضویت در یک گروه ایجاد می‌شود» (Bourdieu, 1985: 243). در جایی دیگر این تعریف را نیز ارائه کرده است که:

«سرمایه اجتماعی عبارت است از مجموع منابع فیزیکی یا غیرفیزیکی در دسترس فرد یا گروهی که دارای شبکه نسبتاً با دوامی از ارتباطات نهادینه شده با آشنایی های دو جانبه هستند» (Bourdieu, 1992: 119). پیر بوردیو در تحلیل خود از سرمایه اجتماعی به نقش متقابل طبقه اجتماعی یا اشکال دیگر نابرابری‌ها تأکید دارد.

از نظر بوردیو «سرمایه اجتماعی تنها وسیله تشریح دارایی های اجتماعی است و جایی آشکار می شود که افراد مختلف با سرمایه‌ای یکسان (اقتصادی یا فرهنگی) بازده‌های مختلفی به دست می آورند که منتج از وسعت به کارگیری سرمایه گروهی توسط آنان است (سرمایه فامیلی، دانشجویان سابق دانشگاه‌های معتبر و معروف، انجمن‌های برگزیده، اشرافیت و غیره» (فیلد، ۱۳۸۴: ۲۵). بنابراین، سرمایه اجتماعی ذاتاً سبب نابرابری، مستقل از سرمایه فرهنگی و اقتصادی می شود؛ سرمایه‌هایی که به هر حال از آنان مجزا نیست.

از نظر بوردیو، نابرابری می‌بایست به وسیله سرمایه توضیح داده شود و به خوانندگان خود یادآوری می‌کرد که سرمایه یک «کار انباشته شده» است که «مدت زمانی طول می‌کشد تا انباشته شود».

تلقی بوردیو از این مفهوم، ابزاری است، زیرا متوجه منافعی است که فرد به سبب مشارکت در گروه‌ها به دست می‌آورد و به ایجاد عامدانه جامعه پذیری با هدف رسیدن به این منبع در گروه می‌پردازد.

در مجموع بوردیو بر تبدیل پذیری اشکال مختلف سرمایه و بر تقلیل‌نهایی همه اشکال به سرمایه اقتصادی تأکید دارد. وی «سرمایه اقتصادی را به عنوان کار انسانی انباشته شده، تعریف می‌کند. پس کنش‌گران از طریق سرمایه اجتماعی می‌توانند دسترسی مستقیمی به منابع اقتصادی داشته باشند. (Portes, 1998: 3-4).

چارچوب نظری پژوهش

«نگرش» معادلی است برای واژه Attitude در متون فارسی، در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، معادل‌های متعددی برای این واژه پیشنهاد شده است: «شیوه رفتار، وجهه نظر، طرز تلقی، ایستار» (نیک گهر، ۱۳۷۸: ۱۸۳) نگرش به معنی «یک نظام از تمایلات، عقاید، افکار و اعتقادات یک فرد نسبت به پدیده‌های محیط خود می‌باشد. این نظام تمایلات و... در

طول زمان در پی تأثیرات محیطی و تجربیات شکل‌گیری می‌شود و کم و بیش دارای قوام و دوام می‌باشد» (رفیع پور، ۱۳۷۲: ۵). این مفهوم در جامعه‌شناسی بیانگر موضع‌گیری نسبت به چیزی است که بازتابی اجتماعی دارد. این چیز ممکن است یک شخص، یک سنخ اجتماعی، یک گروه و... باشد. برخی دیگر نگرش را «چون ساخت ذهنی مخفی در شخصیت می‌دانند. مفهومی که آمادگی ویژه فرد از نظر روانی در رویارویی با پدیده‌ها، مسائل، وقایع و بروز عکس‌العمل توأم با هیجان نسبت به این امور را بیان می‌کند. به نظر کولتز نگرش‌گونه‌ای نظام‌های پیچیده و منظم عقیدتی است که انسان‌ها را آماده بروز واکنش‌های رفتاری خاص می‌کند» (محسنی، ۱۳۷۹: ۱۹).

جامع‌ترین تحلیل‌ها را مانهایم و بوردیو در رابطه با چگونگی شکل‌گیری نگرش‌ها در افراد و تأثیر پایگاه اقتصادی و اجتماعی بر نوع نگرش آن‌ها مطرح کرده‌اند. «مانهایم بیشتر تلاش خود را صرف این کرده بود که افکار را در ارتباط با ساختارهایی که در بستر این افکار نهاده شده‌اند مورد بررسی قرار دهد. وی تأکید می‌کند که تفکر فعالیتی است که باید آن را در ارتباط با فعالیت‌های دیگر اجتماعی و در درون یک چهارچوب ساختاری در نظر گرفت. تفکر هرگز یک فعالیت جدا یافته و بدور از تأثیرهای زندگی گروهی نیست؛ از همین روی، تفکر را باید در چهارچوب زمینه اجتماعی اش در نظر گرفت» (کوزر، ۱۳۸۲: ۵۶۴).

داعیه اصلی مانهایم این بود که «نه تنها جهت‌گیری‌های بنیادی، ارزش‌گذاری‌ها و محتوای افکار، بلکه شیوه بیان یک مسأله، نوع رهیافت و حتی مقولاتی که تجارب ما را دسته‌بندی می‌کنند و سر و سامان می‌دهند، نیز بر حسب پایگاه اجتماعی مشاهده‌گر تغییر می‌پذیرند» (همان: ۵۶۷). در نگاه مانهایم، همه شیوه‌های فکری و صورتها و محتوایشان، به شکلی وابسته به پایگاه اجتماعی مدافعان آن‌ها در نظر گرفته می‌شوند.

در این رابطه می‌توان در آثار بوردیو نیز همین مضمون را ردیابی کرد: «بوردیو فضای اجتماعی را با چند محور ترسیم می‌کند: سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی» (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۷).

آنچه به مفاهیم سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دیدگاه بوردیو معنا و مفهوم می‌دهد، اصطلاح میدان است. بنا به تعریف بوردیو «یک میدان عرصه‌ای اجتماعی است که مبارزه‌ها یا تکاپوها بر سر منابع و منافع معین و دسترسی به آن‌ها در آن صورت می‌پذیرد.

میدان‌ها یا اقلامی تعریف و مشخص می‌شوند که محل منازعه و مبارزه هستند. کالاهای فرهنگی (سبک زندگی)، مسکن، تمایز و تشخیص فرهنگی (تحصیل)، اشتغال، زمین، قدرت (سیاست)، طبقه اجتماعی، منزلت یا هر چیز دیگری. و ممکن است به درجات متفاوتی خاص و انضمامی باشند» (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۶-۱۳۵).

به تعبیر بوردیو، شکل اقتصادی سرمایه، بلافاصله تبدیل به پول می‌شود؛ مانند دارایی‌های منقول و ثابت یک سازمان. سرمایه فرهنگی نوع دیگر سرمایه است که در یک سازمان وجود دارد، مانند تحصیلات عالی اعضای سازمان که این نوع سرمایه نیز در برخی موارد و تحت شرایطی قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی است و سرانجام شکل دیگر سرمایه، سرمایه اجتماعی است که به ارتباطات و مشارکت اعضای یک سازمان توجه دارد و می‌تواند ابزاری برای رسیدن به سرمایه‌های اقتصادی باشد. تا این‌جا کار بوردیو افراد حاضر در ساختار اجتماعی و موقعیت‌ها و جایگاه‌هایی را که آن‌ها در این ساختار اشتغال کرده‌اند به تصویر می‌کشد. اما بوردیو سعی می‌کند تا نحوه ادراک و ساخت جهان اجتماعی از سوی آدم‌ها را بر مبنای جایگاهشان در فضای اجتماعی، در جامعه‌شناسی خود جای دهد.

در اندیشه بوردیو «مفهوم ساختمان ذهنی به ساختارهای ذهنی یا شناختی اطلاق می‌شود که انسان‌ها از طریق آن‌ها با جهان اجتماعی برخورد می‌کنند. انسان‌ها مجهز به یک رشته طرح‌های ملکه ذهن شده‌اند که با آن‌ها جهان اجتماعی‌شان را ادراک، فهم، ارزیابی و ارزش‌گذاری می‌کنند. ساختمان ذهنی در نتیجه اشتغال بلندمدت یک جایگاه در داخل جهان اجتماعی شکل می‌گیرد. از همین روی، ساختمان ذهنی بر وفق ماهیت جایگاه افراد در جهان اجتماعی تغییر می‌پذیرد و برای همین است که افراد گوناگون ساختمان ذهنی واحدی در جامعه ندارند (همان: ۷۲۳-۷۲۱). از نظر بوردیو، ساختمان ذهنی، یک ساختار ثابت نیست، بلکه با افرادی که در برخورد با موقعیت‌های متناقض زندگی‌شان پیوسته تغییر می‌کنند، انطباق دارد.

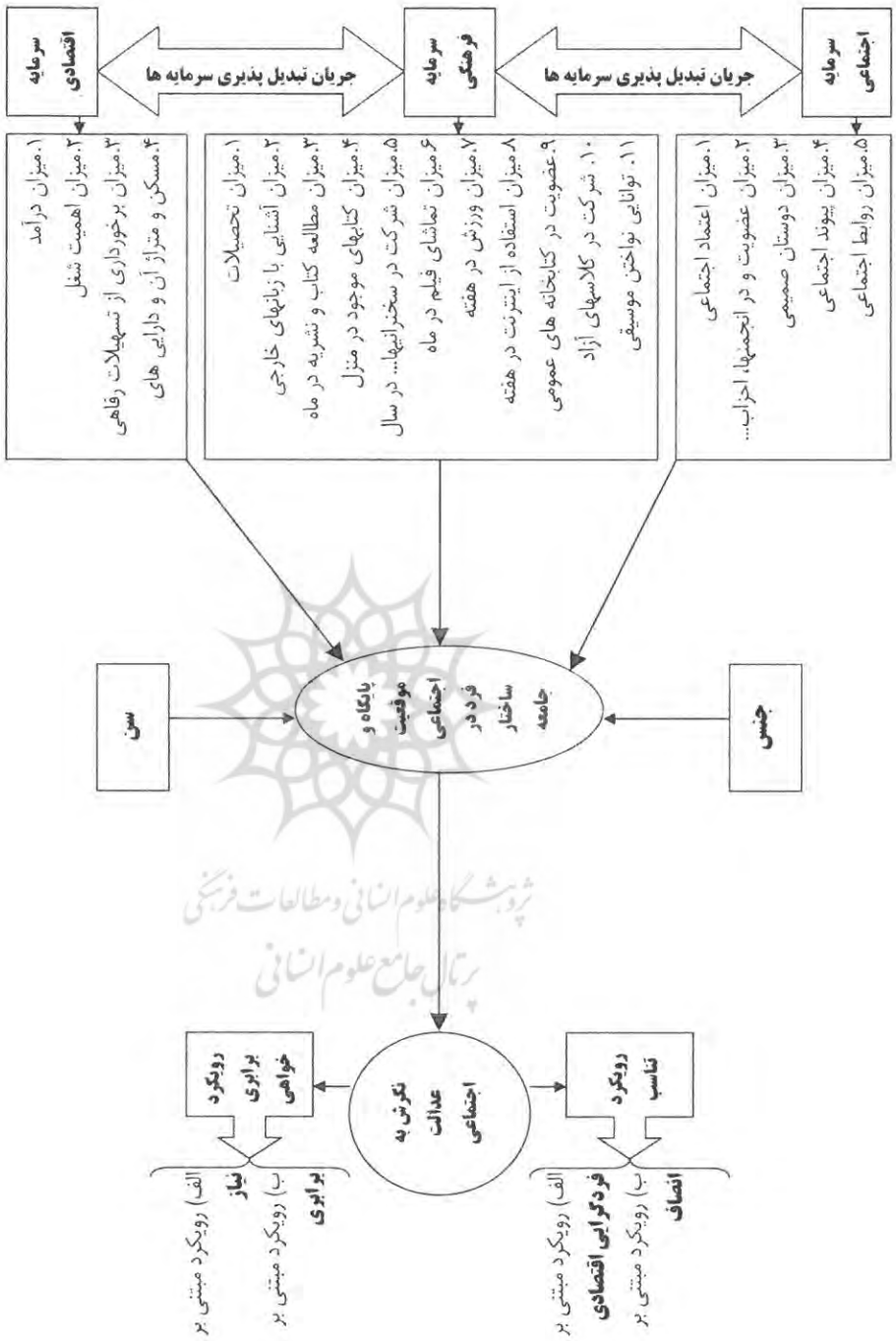
به عقیده بوردیو، افراد در کل فضای اجتماعی در سه بعد توزیع می‌شوند. «در بعد نخست بر اساس حجم کل سرمایه‌ای که کسب می‌کنند. در بعد دوم بر پایه ترکیب سرمایه‌شان یعنی بر پایه وزن نسبی اشکال مختلف سرمایه - اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی - و در مجموع سرمایه‌شان و در بعد سوم بر پایه تکامل و تحویل به موقع حجم و ترکیب سرمایه‌شان یعنی بر

پایه جایگاه و مسیر خود در فضای اجتماعی» (فاین، ۱۳۸۵: ۱۰۵). بوردیو یک فراگرد سه مرحله‌ای را در تحلیل میدان مطرح می‌سازد. «نخستین مرحله که برتری میدان قدرت را منعکس می‌سازد، ردیابی رابطه میدان‌های دیگر با میدان سیاسی است. مرحله دوم، ترسیم ساختار عینی روابط میان جایگاه‌های درون یک میدان است. در مرحله سوم، تحلیلگر باید ماهیت ساختمان ذهنی عواملی را که انواع جایگاه‌های درون یک میدان را اشغال می‌کنند، تعیین کند» (ریتزر، ۱۳۷۴: ۷۲۴). با توجه به این که جایگاه‌های عوامل گوناگون درون یک میدان را مقدار و اهمیت نسبی سرمایه‌ای که این عوامل دارند، تعیین می‌کند. لذا ما قصد داریم تا ماهیت ساختمان ذهنی کنش‌گران را بر حسب حجم سرمایه‌ای که در اختیار دارند در پژوهش فعلی مورد ارزیابی قرار دهیم.

برای ارائه مدل تحقیق در نهایت باید بدین صورت موقعیت و پایگاه اجتماعی افراد را در نظر گرفت که موقعیت‌ها و پایگاه‌های اجتماعی در فضای اجتماعی بر حسب توزیع سه نوع سرمایه ذیل ایجاد می‌شوند: سرمایه اقتصادی و سرمایه اجتماعی از طرفی باید در نظر گرفت که مفهوم عدالت اجتماعی نمی‌تواند چیزی جز تقسیم برابر انواع سرمایه‌های موجود در جامعه در بین افراد جامعه باشد. در واقع چگونگی توزیع سرمایه‌هاست که موقعیت‌ها را می‌سازد و موقعیت‌های اجتماعی مختلف نیز نوع تفکر و نگرش افراد را تحت تأثیر قرار داده و شکل می‌دهند. ضمن این که رویکردها به عدالت اجتماعی به طور خلاصه به دو رویکرد کلان و چهار رویکرد خرد تقسیم شده‌اند: رویکرد برابری با رویکردهای خرد برابری و نیاز و رویکرد تناسب خواهی با رویکردهای خرد فردگرایی اقتصادی و انصاف. با این تفاسیر مدل تحقیق می‌تواند به شکل صفحه بعد ارائه شود:

بر اساس مدل ارائه شده فرضیات تحقیق نیز به شرح زیر مطرح می‌شوند:

۱- بین میزان برخورداری فرد از انواع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) و نوع نگرش او به عدالت اجتماعی رابطه وجود دارد. فرضیه اصلی این تحقیق مدعی این است افرادی که از پایگاه و موقعیت اجتماعی بالاتری برخوردارند به نظر می‌رسد به عدالت اجتماعی با رویکرد تناسب‌گرایش داشته باشند. همچنین در همین رابطه می‌توان مطرح کرد به نظر می‌رسد افرادی که از پایگاه و موقعیت اجتماعی متوسط برخوردارند به عدالت اجتماعی با رویکرد تناسب، مبتنی بر انصاف و رویکرد برابری خواهی، مبتنی بر برابری گرایش داشته باشند. ضمن این که



افرادی که از پایگاه و موقعیت اجتماعی پایین برخوردارند به نظر می‌رسد به عدالت اجتماعی با رویکرد برابری خواهی، مبتنی بر نیاز گرایش داشته باشند.

۲- به نظر می‌رسد بین برخورداری فرد از سرمایه اقتصادی و نوع نگرش او به عدالت اجتماعی رابطه وجود دارد. در واقع به نظر می‌رسد افرادی که دارای سرمایه اقتصادی بیشتر هستند به مفهوم تناسب در عدالت اجتماعی مبتنی بر فردگرایی اقتصادی گرایش داشته باشند.

۳- بین برخورداری فرد از سرمایه فرهنگی و نوع نگرش او به عدالت اجتماعی رابطه وجود دارد. این فرضیه مدعی این مطلب است که افرادی که دارای سرمایه فرهنگی بیشتر هستند به مفهوم تناسب در عدالت اجتماعی مبتنی بر انصاف گرایش داشته باشند.

۴- بین برخورداری فرد از سرمایه اجتماعی و نوع نگرش او به عدالت اجتماعی رابطه وجود دارد. در حقیقت به نظر می‌رسد افرادی که دارای سرمایه اجتماعی بیشتر هستند به مفهوم برابری خواهی عدالت اجتماعی مبتنی بر نیاز گرایش داشته باشند.

۵- به نظر می‌رسد بین جنسیت فرد و نوع نگرش او به عدالت اجتماعی رابطه وجود دارد.

۶- به نظر می‌رسد بین سن فرد و نوع نگرش او به عدالت اجتماعی رابطه وجود دارد.

ابزارهای پژوهش

اکثر تعاریف اتفاق نظر دارند که نگرش، عبارت از نوعی حالت آمادگی است؛ یعنی تمایل به عمل یا عکس‌العملی خاص در مقابل محرکی خاص. در نتیجه، نگرش‌های فرد غالباً، حاضر اما راکد است و تنها در صورت برخورد یا موضوع نگرش، در بیان و رفتار تجلی می‌کند. انسان ممکن است نگرشی قوی له یا علیه مسافرت به خارج داشته باشد. اما نگرش او هنگامی آشکار می‌شود که موضوعی در رابطه با سفر خارج مطرح گردد یا وقتی که با یک پرسشنامه نگرش سنجی مواجه شود (اوپنهایم، ۱۳۷۵: ۱۲۴). بدین ترتیب در این پژوهش، منظور از نگرش افراد به عدالت اجتماعی، نوع واکنش آن‌ها در زمانی است که درباره این مسأله مورد پرسش واقع می‌شوند.

تلاش روان‌شناسان اجتماعی برای ساخت ابزاری جهت سنجش نگرش به عدالت اجتماعی در سال ۱۹۸۷ توسط راسینسکی با ساخت ابزاری پایا و معتبر برای عدالت اجتماعی به نتیجه رسید. وی در چارچوب نظری عدالت اجتماعی، دو دیدگاه کلی یافت که اولین دیدگاه

مبتنی بر تناسب بود که به طور سنتی به ارسطو در کتاب اخلاقی نسبت داده می‌شود (Walster, 1978: 236). دیدگاه دوم، دیدگاه برابری خواهی است که افلاطون آن را در رساله گرگیاس تعیین کرد. این دیدگاه برای توصیف عدالت توزیعی به کار می‌رود (Sampson, 1975: 46).

راسینسکی برای هر دیدگاه نیز دو مقیاس مختلف به دست آورد و در مجموع چهار مقیاس عدالت مبتنی بر برابری، نیاز، فردگرایی اقتصادی و انصاف را تعریف کرد. (Rasinski, 1987: 201-211) بنابراین در این پژوهش برای سنجش نوع نگرش به عدالت اجتماعی، پرسشنامه راسینسکی (۱۹۸۷) استفاده خواهد شد. این پرسشنامه دارای ۱۲ گویه است و هر سه سوال یک مؤلفه را می‌سنجد. سؤال‌های ۱، ۵ و ۹ فردگرایی اقتصادی؛ سؤال‌های ۲، ۶ و ۱۰ انصاف؛ سؤال‌های ۳، ۷ و ۱۱ برابری و سؤال‌های ۴، ۸ و ۱۲ نیاز را مورد پرسش قرار می‌دهند.

جدول ۱- مقیاس سنجش عدالت اجتماعی راسینسکی (۱۹۸۷)

ردیف	سؤال	موافقم کاملاً	موافقم	بی تفاوت	مخالفم	مخالفم کاملاً
۱	بسیاری از افراد به این دلیل مشکلات اقتصادی دارند که نمی‌خواهند به سختی کار کنند. (۱)					
۲	در جامعه هر کس از مزایای رفاه اجتماعی برخوردار می‌شود باید در ازای آنچه دریافت می‌کند تلاش کند. (۲)					
۳	از آنجایی که همه ما انسان هستیم باید در جامعه با همه به‌طور یکسان رفتار شود. (۳)					
۴	حتی اگر دولت برای کمک به مردم در جهت ارتقای وضعیت تحصیلی و بهداشتی فرزندان آن‌ها دارای کسری بودجه شود، باید خدمت رسانی به مردم را در اولویت قرار دهد. (۴)					
۵	بسیاری از افراد از نظر اقتصادی وضع خوبی ندارند، چون از کودکی، حس پیشرفت و جاه طلبی در آن‌ها به وجود نیامده است. (۱)					
۶	بیشتر مردم در زندگی به چیزی دست می‌یابند که شایسته آن هستند. (۲)					

ردیف	سؤال	کاملاً موافقم	کاملاً مخالفم	معتدلاً موافقم	معتدلاً مخالفم
۷	کسانی که اقبال و سعادت به آن‌ها روی آورده، باید به دیگران که خوشبخت نیستند کمک کنند تا وضعیت خود را بهتر کنند. (۳)				
۸	در جامعه ما زیننده و خوب نیست که کسی گرسنه سر بر بالین گذارد. (۴)				
۹	بسیاری از افراد توانایی لازم را برای پیشرفت در زندگی ندارند. (۱)				
۱۰	افراد زیادی هستند بدون آن که برای جامعه هیچ کاری انجام دهند چیزهای زیادی را به دست می آورند. (۲)				
۱۱	خدمات مربوط به تحصیل و بهداشت بهتر، با کمک دولت باید به صورت رایگان در اختیار همه قرار گیرد. (۳)				
۱۲	دلسوزی و ترحم نسبت به دیگران مهمترین ارزش در زندگی انسان‌هاست. (۴)				

Source Rasinski, K. A. (1987). What is Fair is Fair - or- is it? Journal of Personality and Social Psychology. N.53 pp. 201-211.

متغیرهای مستقل: (میزان سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)

سرمایه اقتصادی: «درآمد و بقیه انواع مالی است که در قالب مالکیت جلوه نهادی پیدا می‌کند» (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۳۶). در این پژوهش، سرمایه اقتصادی از ترکیب متغیرهای میزان درآمد ماهیانه والدین، میزان اهمیت شغل، میزان برخورداری از تسهیلات رفاهی و متراژ منزل مسکونی ساخته شده است.

سرمایه فرهنگی: در حقیقت مجموعه‌ای از ثروت‌های نمادین است که از یک سو به معلومات کسب شده‌ای برمی‌گردد که به «شکل رغبت‌های پایدار ارگانیکسم حالت درونی شده به خود می‌گیرند (با فرهنگ بودن، به زبان و نحو تسلط داشتن، جهان اجتماعی و رمزهای آن را شناختن و خود را در این جهان آشنا دیدن)؛ از سوی دیگر، به صورت موفقیت‌های مادی،

سرمایه به حالت عینیت یافته میراث فرهنگی به شکل اموال (تابلوها، کتاب‌ها، واژه نامه‌ها، ابزارها، ماشین‌ها،...) جلوه می‌کند؛ و سرانجام سرمایه فرهنگی می‌تواند به حالت نهادینه شده در جامعه به صورت عناوین، مدارک تحصیلی، موفقیت در مسابقات ورودی و غیره که به استعدادهای فرد عینیت می‌بخشد؛ جامعه (یا بیشتر اوقات دولت) که این بازشناسی را اعلام می‌دارد، آن را نهادینه می‌کند و اغلب برای آن پایگاه قائل می‌شود و جایگاه تعیین می‌کند (معلم، استاد، قاضی، کارمند دولت)» (شویره؛ فوق‌تتن، ۱۳۸۵: ۹۷). بنابراین، آن قسم از سرمایه که تحت شرایطی می‌تواند به سرمایه اقتصادی تبدیل شود، سرمایه فرهنگی است. در این پژوهش، متغیر سرمایه فرهنگی از مجموع میزان استفاده فرد از کالاهای فرهنگی و میزان تحصیلات وی در قالب سؤال‌های مستقیم به دست آمده است.

سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از منابع موجود یا بالقوه‌ای است که به مالکیت شبکه پایداری از روابط کم و بیش نهادینه شده افراد بستگی دارد، افرادی که یکدیگر را می‌شناسند و خود را مدیون یکدیگر می‌دانند (شویره؛ فوق‌تتن، ۱۳۸۵: ۹۹) در این پژوهش، میزان سرمایه اجتماعی فرد از ترکیب متغیرهای میزان اعتماد اجتماعی، میزان عضویت و مشارکت در انجمن‌ها و گروه‌ها، میزان دوستان صمیمی، میزان پیوند اجتماعی و میزان رابطه اجتماعی به دست آمده است.

پایایی و روایی پرسشنامه سنجش نگرش به عدالت اجتماعی راسینسکی

عریضی و مؤمنی (۱۳۸۳) در پژوهش‌های مجزا پایایی مقیاس راسینسکی را به دست آورده‌اند که مقدار آن در زیر مقیاس‌های فردگرایی اقتصادی، انصاف، برابری و نیاز و مقیاس عدالت اجتماعی با آلفای کرونباخ (۰/۸) به دست آمده است و از آن جایی که بالاتر از ۰/۷۰ است، دارای پایایی مطلوب است (عریضی، ۱۳۸۳: ۱۵۳؛ مومنی، ۱۳۸۳: ۶۶). روایی پرسشنامه حاضر از طریق روایی صوری محتوایی به دست آمده است. بدین صورت که از چندین نفر از اساتید علوم اجتماعی و روان‌شناسی خواسته شد که نظر خود را در مورد شکل، صورت و محتوای سؤال‌ها ارائه نمایند پس از انجام اصلاحات پیشنهادی، ابزار سنجش مورد استفاده قرار گرفت.

جامعه آماری پژوهش و نمونه مورد مطالعه

جامعه آماری پژوهش، دانشجویان شاغل به تحصیل در مقطع کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی هستند که آمار آن‌ها برابر با ۹۰۳۳ نفر بوده است. در این تحقیق تعداد ۳۷۱ نفر به روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای به عنوان جامعه نمونه انتخاب شدند.

یافته‌ها

در این بخش به ارائه برخی یافته‌ها در ارتباط با موضوع تحقیق خواهیم پرداخت.

جدول ۲- آماره‌های توصیفی برای رویکردهای عدالت اجتماعی

متغیر	آماره	فراوانی	حداقل	حداکثر	میانگین	واریانس	انحراف معیار
رویکرد فردگرایی اقتصادی	۳۷۱	۵	۱۳	۸/۳۵	۳/۹۳۲	۱/۹۸۳	
رویکرد انصاف	۳۷۱	۳	۱۴	۱۰/۳۵	۵/۲۵	۲/۲۹	
رویکرد برابری	۳۷۱	۵	۱۵	۱۱/۷۲	۴/۷	۲/۱۶	
رویکرد نیاز	۳۷۱	۳	۱۵	۱۰/۹۷	۶/۶۵	۲/۵۸	

همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد رویکرد برابری به عدالت اجتماعی بالاترین میانگین (۱۱/۷۲) را داراست. رویکرد نیاز با میانگین ۱۰/۹۷ در رتبه دوم قرار دارد. میانگین به دست آمده برای رویکردهای انصاف و فردگرایی اقتصادی نیز به ترتیب برابر با ۱۰/۳۵ و ۸/۳۵ است. طبق این جدول می‌توان نتیجه گرفت که دانشجویان به رویکردهای برابری خواهی بیش از رویکردهای فردگرایی گرایش داشته‌اند؛ ضمن این که گرایش در بین دو رویکرد برابری خواهی نیز بیشتر به رویکرد برابری بوده است تا نیاز.

جدول ۳- جدول آماره های توصیفی برای متغیرهای سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی

متغیر	آماره	فراوانی	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار	واریانس
سرمایه اقتصادی	۳۷۱	۹	۲۱	۱۳/۳۹	۲/۶	۶/۷۹	
سرمایه فرهنگی	۳۷۱	۹	۱۶	۱۱/۷	۲/۱۷	۴/۷۱	
سرمایه اجتماعی	۳۷۱	۲۲	۱۲۹	۵۶/۴۵	۲۳/۴۱	۵۴۸/۱۶	

جدول ۳، متغیرهای سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی را توصیف می‌کند. میانگین این سه سرمایه به ترتیب ۱۳/۳۹، ۱۱/۷ و ۵۶/۴۵ است. طبق این جدول، جامعه مورد بررسی از نظر سرمایه اجتماعی، در وضعیت بهتری در مقایسه با سرمایه های اقتصادی و فرهنگی قرار دارد.

جدول ۴- توزیع پاسخگویان بر اساس پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده

پایگاه	فراوانی	درصد	درصد جمععی
پایین	۲۵۲	۶۷/۹	۶۷/۹
توسط	۷۶	۲۰/۵	۸۸/۴
بالا	۴۳	۱۱/۶	۱۰۰
کل	۳۷۱	۱۰۰	

جدول ۴، توزیع پاسخگویان بر اساس سطح پایگاه اقتصادی - اجتماعی آنان را توصیف می‌کند. طبق این جدول، ۶۷/۹ درصد پاسخگویان از پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین، ۲۰/۵ درصد پاسخگویان از پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط و ۱۱/۶ درصد پاسخگویان از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا برخوردارند.

جدول ۵- بررسی ارتباط پایگاه اقتصادی- اجتماعی با رویکرد فردگرایی اقتصادی در نگرش به

عدالت اجتماعی

سطح معنی داری	مقدار F	میانگین	تعداد	پایگاه	
. / ۰۰۰۰	۹ / ۴۴۷	۸ / ۵۲	۲۵۲	پایین	فردگرایی اقتصادی
		۷ / ۵	۱۷۶	متوسط	
		۸ / ۸۴	۴۳	بالا	

جدول ۵ بیانگر این مطلب است که بین پایگاه اجتماعی افراد و داشتن رویکرد فردگرایی اقتصادی، رابطه معنی داری وجود دارد. بدین ترتیب که هر چه افراد پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالاتری داشته باشند گرایش بیشتری به رویکرد فردگرایی اقتصادی دارند.

جدول ۶- بررسی ارتباط پایگاه اقتصادی - اجتماعی با رویکرد انصاف در نگرش به عدالت اجتماعی

سطح معنی داری	مقدار F	میانگین	تعداد	پایگاه	
. / ۰۰۰۰	۱۲ / ۴۹	۱۰	۲۵۲	پایین	انصاف
		۱۰ / ۷۱	۷۶	متوسط	
		۱۱ / ۷۴	۴۳	بالا	

جدول ۶ بیانگر این مطلب است که بین پایگاه اجتماعی افراد و داشتن رویکرد انصاف رابطه معنی داری وجود دارد. یعنی هر چه افراد پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالاتری باشند گرایش بیشتری به رویکرد انصاف دارند.

جدول ۷- بررسی ارتباط پایگاه اقتصادی- اجتماعی با رویکرد برابری در نگرش به عدالت اجتماعی

سطح معنی داری	مقدار F	میانگین	تعداد	پایگاه	
. / ۰۰۰۰	۱۱ / ۹۶	۱۱ / ۳۷	۲۵۲	پایین	برابری
		۱۲ / ۷۰	۷۶	متوسط	
		۱۲ / ۰۰	۴۳	بالا	

جدول ۷ بیانگر این مطلب است که بین پایگاه اجتماعی افراد و داشتن رویکرد برابری، رابطه معنی داری وجود دارد. به عبارتی، بین افراد با پایگاه‌های مختلف در نوع نگرش به رویکرد برابری، تفاوت معنی داری وجود دارد. ولی بررسی و مقایسه میانگین‌ها بیانگر این است که این تفاوت خیلی محسوس نیست و افراد میانگین‌های به مراتب نزدیک‌تری در این رویکرد به دست آورده‌اند.

جدول شماره ۸- بررسی ارتباط پایگاه اقتصادی- اجتماعی با رویکرد نیاز در نگرش به عدالت اجتماعی

سطح معنی داری	مقدار F	میانگین	تعداد	پایگاه	
۰/۰۰۰	۱۵/۸۶	۱۰/۶۸	۲۵۲	پایین	نیاز
		۱۲/۳۸	۷۶	متوسط	
		۱۰/۲۳	۴۳	بالا	

جدول ۸ بیانگر این مطلب است که بین پایگاه اجتماعی افراد و داشتن رویکرد نیاز، رابطه معنی داری وجود دارد. مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد که افراد با پایگاه پایین و بالا میانگین‌های نزدیک به هم دارند، ولی افراد در پایگاه‌های متوسط، بالاترین میانگین را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۹- نتایج آزمون همبستگی بین سرمایه اقتصادی و رویکردهای عدالت اجتماعی

نیاز	برابری	انصاف	فردگرایی اقتصادی	رویکردها
۰/۱۲۰*	۰/۱۴۳**	۰/۱۵۹**	۰/۱۷۵**	سرمایه اقتصادی
۰/۰۲۱	۰/۰۰۶	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	سطح معنی داری

** رابطه در سطح ۹۵ درصد معنی دار است.

** رابطه در سطح ۹۹ درصد معنی دار است.

جدول ۹، نتایج همبستگی بین سرمایه اقتصادی افراد را با انواع رویکرد های عدالت اجتماعی نشان می‌دهد. بر اساس اطلاعات جدول فوق بین سرمایه اقتصادی افراد با تمام

رویکردها رابطه معنی داری وجود دارد. این رابطه در رویکرد فردگرایی اقتصادی مستقیم، ولی در رویکردهای انصاف، برابری و نیاز معکوس است. بنابراین افراد با سرمایه اقتصادی بالا به رویکرد فردگرایی اقتصادی گرایش دارند و هر چه سرمایه اقتصادی افراد بالاتر باشد، بیشتر به این رویکرد متمایل می شوند. در مورد بقیه رویکردها این رابطه بر عکس است.

جدول ۱۰- نتایج آزمون همبستگی بین سرمایه فرهنگی و رویکردهای عدالت اجتماعی

نیاز	برابری	انصاف	فردگرایی اقتصادی	رویکردها
۰/۰۰۳	۰/۰۳۷	۰/۳۵۰***	۰/۳۶۴***	سرمایه فرهنگی
۰/۹۶۱	۰/۴۷۷	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	سطح معنی داری

*** رابطه در سطح ۹۹ درصد معنی دار است.

جدول ۱۰، نتایج همبستگی بین سرمایه فرهنگی افراد را با انواع رویکرد های عدالت اجتماعی نشان می دهد. بر اساس اطلاعات جدول فوق بین سرمایه فرهنگی افراد با رویکردهای فردگرایی اقتصادی و رویکرد انصاف رابطه معنی داری وجود دارد، ولی سرمایه فرهنگی، همبستگی معنی داری با رویکردهای برابری و نیاز ندارد. روابط بین سرمایه فرهنگی و رویکردهای فردگرایی و انصاف معکوس است و هر چه افراد از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردار باشند کمتر به رویکرد های فردگرایی و انصاف گرایش دارند و بالعکس.

جدول ۱۱- نتایج آزمون همبستگی بین سرمایه اجتماعی و رویکردهای عدالت اجتماعی

نیاز	برابری	انصاف	فردگرایی اقتصادی	رویکردها
۰/۱۹۵*	۰/۳۰۹*	۰/۴۳۰*	۰/۱۶۵*	سرمایه اجتماعی
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	سطح معنی داری

* رابطه در سطح ۹۹ درصد معنی دار است.

جدول ۱۱ نتایج همبستگی بین سرمایه اجتماعی افراد را با انواع رویکرد های عدالت اجتماعی نشان می دهد. بر اساس اطلاعات جدول فوق، بین سرمایه اجتماعی افراد با تمام

رویکردها رابطه معنی داری وجود دارد. این رابطه در تمام رویکردها مستقیم است. در این روابط سرمایه اجتماعی بالاترین همبستگی (۰/۴۳۰) را با رویکرد انصاف دارد. رابطه با برابری (۰/۳۰۹) و نیاز (۰/۱۹۵) و فردگرایی اقتصادی در رده‌های بعدی قرار دارند. یعنی هر چه افراد، سرمایه اجتماعی بیشتری داشته باشند به ترتیب احتمال گرایش آنان به رویکرد انصاف، برابری، نیاز و فردگرایی بالاتر می‌رود.

جدول ۱۲- بررسی ارتباط جنسیت با رویکرد فردگرایی اقتصادی در نگرش به عدالت اجتماعی

جنسیت	تعداد	میانگین	مقدار t	سطح معنی داری
مرد	۷۸	۷/۹۵	-۳/۱۱	۰/۰۰۲
زن	۲۹۳	۸/۴۶		

جدول ۱۲ بیانگر این است که بین جنسیت افراد با گرایش به رویکرد فردگرایی رابطه معنی داری وجود دارد. بررسی میانگین دو گروه نمونه مردان و زنان نشان می‌دهد که زنان در این گرایش، میانگین بیشتری (۸/۴۶) را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۱۳- بررسی ارتباط جنسیت با رویکرد انصاف در نگرش به عدالت اجتماعی

جنسیت	تعداد	میانگین	مقدار t	سطح معنی داری
مرد	۷۸	۸/۹۹	-۴/۹۶	۰/۰۰۰
زن	۲۹۳	۱۰/۷۱		

جدول ۱۳ بیانگر این است که بین جنسیت افراد با گرایش به رویکرد انصاف رابطه معنی داری وجود دارد. بررسی میانگین دو گروه نمونه مردان و زنان نشان می‌دهد که زنان از نظر این گرایش، میانگین بیشتری (۱۰/۷۱) را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۱۴- بررسی ارتباط جنسیت با رویکرد برابری در نگرش به عدالت اجتماعی

جنسیت	تعداد	میانگین	مقدار t	سطح معنی داری
مرد	۷۸	۱۰/۹۹	-۲/۶۱	۰/۰۱۰
زن	۲۹۳	۱۱/۹۱		

جدول ۱۴ بیانگر این است که بین جنسیت افراد با گرایش به رویکرد برابری رابطه معنی داری وجود دارد. بررسی میانگین دو گروه نمونه مردان و زنان نشان می‌دهد که زنان از نظر این گرایش، میانگین بیشتری (۱۱/۹۱) را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۱۵- بررسی ارتباط جنسیت با رویکرد نیاز در نگرش به عدالت اجتماعی

جنسیت	تعداد	میانگین	مقدار t	سطح معنی داری
مرد	۷۸	۹/۲۳	-۶/۱۰	۰/۰۰۰
زن	۲۹۳	۱۱/۴۴		

جدول ۱۵ بیانگر این است که بین جنسیت افراد با گرایش به رویکرد نیاز رابطه معنی داری وجود دارد. بررسی میانگین دو گروه نمونه مردان و زنان نشان می‌دهد که زنان از نظر این گرایش، میانگین بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۱۶- نتایج آزمون همبستگی بین سن افراد و رویکردهای عدالت اجتماعی

رویکردها	فردگرایی اقتصادی	انصاف	برابری	نیاز
سن	*-۰/۱۳۲	۰/۰۳۴	-۰/۰۹۲	*-۰/۱۳۹
سطح معنی داری	۰/۰۱۱	۰/۵۱۵	۰/۰۷۶	۰/۰۰۷

* رابطه در سطح ۹۹ درصد معنی دار است.

جدول ۱۶، نتایج همبستگی بین سن افراد را با انواع رویکردهای عدالت اجتماعی نشان می‌دهد. بر اساس جدول فوق بین سن افراد با رویکردهای فردگرایی اقتصادی و نیاز، رابطه معنی داری وجود دارد، ولی با رویکردهای برابری و انصاف، این رابطه معنی دار نیست. نتایج جدول بیانگر این است که رابطه سن با رویکردهای فردگرایی و نیاز، از نوع معکوس است؛ یعنی با بالاتر رفتن سن، احتمال گرایش افراد به رویکردهای فردگرایی و نیاز کاهش می‌یابد و افراد با سنین پایین‌تر، گرایش بیشتری به این رویکردها دارند. شدت این رابطه برای دو نوع گرایش، تفاوت نامحسوسی دارد.

نتایج تبیینی

بر اساس نتایج به دست آمده، بین پایگاه اجتماعی افراد و داشتن رویکرد فردگرایی اقتصادی رابطه معنی داری وجود دارد. به عبارتی، هر چه افراد، پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری داشته باشند گرایش بیشتری به رویکرد فردگرایی اقتصادی دارند. همچنین، می توان عنوان کرد که بین پایگاه اجتماعی افراد و داشتن رویکرد انصاف رابطه معنی داری وجود دارد و هر چه افراد، پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری داشته باشند گرایش بیشتری به رویکرد انصاف دارند. لذا بر این اساس، فرضیه اصلی تحقیق تقویت می شود.

با توجه به نتایج، بین پایگاه اجتماعی افراد و داشتن رویکرد برابری، رابطه معنی داری وجود دارد. در واقع بین افراد با پایگاه های مختلف در نوع نگرش به رویکرد برابری تفاوت معنی داری وجود دارد؛ ولی بررسی و مقایسه میانگین ها بیانگر آن است که این تفاوت خیلی محسوس نیست و افراد میانگین های به مراتب نزدیک تری در این رویکرد به دست آورده اند.

بر اساس نتایج، بین پایگاه اجتماعی افراد و داشتن رویکرد نیاز، رابطه معنی داری وجود دارد. مقایسه میانگین ها نشان می دهد که افراد با پایگاه پایین و بالا میانگین های نزدیک به هم دارند ولی افراد در پایگاه های متوسط بالاترین میانگین را به خود اختصاص داده اند. بدین ترتیب فرضیه اول تحقیق که مدعی وجود رابطه بین برخورداری فرد از انواع سرمایه (پایگاه اقتصادی - اجتماعی) و نوع نگرش او به عدالت اجتماعی است تقویت می شود.

نتایج همبستگی بین سرمایه اقتصادی افراد با انواع رویکردهای عدالت اجتماعی نشان می دهد که بین سرمایه اقتصادی با تمام رویکردها رابطه معنی داری وجود دارد. این رابطه در رویکرد فردگرایی اقتصادی، مستقیم است، ولی در رویکردهای انصاف، برابری و نیاز معکوس. بنابراین افراد با سرمایه اقتصادی بالا به رویکرد فردگرایی اقتصادی گرایش دارند و هر چه سرمایه اقتصادی افراد بالاتر باشد، بیشتر به این رویکرد متمایل می شوند. در مورد بقیه رویکردها این رابطه عکس است.

نتایج همبستگی بین سرمایه فرهنگی افراد با انواع رویکردهای عدالت اجتماعی نشان می دهد که بین سرمایه فرهنگی افراد با رویکردهای فردگرایی اقتصادی و رویکرد انصاف رابطه معنی داری وجود دارد ولی سرمایه فرهنگی همبستگی معنی داری با رویکردهای برابری و نیاز ندارد. همچنین روابط بین سرمایه فرهنگی و رویکردهای فردگرایی اقتصادی و انصاف

معکوس است و هر چه افراد از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردار باشند کمتر به رویکردهای فردگرایی و انصاف‌گرایی دارند و بالعکس.

نتایج همبستگی بین سرمایه اجتماعی با انواع رویکردهای عدالت اجتماعی نشان می‌دهد که بین سرمایه اجتماعی با تمام رویکردها رابطه معنی‌داری وجود دارد. این رابطه در تمام رویکردها مستقیم است. در این روابط سرمایه اجتماعی بالاترین همبستگی را با رویکرد انصاف دارد. رابطه با برابری و نیاز و فردگرایی اقتصادی در رتبه‌های بعدی قرار دارند. یعنی هر چه افراد سرمایه اجتماعی بیشتری داشته باشند به ترتیب احتمال‌گرایی آنان به رویکرد انصاف، برابری، نیاز و فردگرایی اقتصادی بالاتر می‌رود.

بین جنسیت افراد با گرایش به رویکرد فردگرایی اقتصادی رابطه معنی‌داری وجود دارد. بررسی میانگین دو گروه نمونه مردان و زنان نشان می‌دهد که زنان از نظر این گرایش، میانگین بالاتری را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین بین جنسیت افراد با گرایش به رویکرد انصاف رابطه معنی‌داری وجود دارد. بررسی میانگین دو گروه نمونه مردان و زنان نشان می‌دهد که زنان از نظر این گرایش، میانگین بالاتری را به خود اختصاص داده‌اند. ضمن این که بین جنسیت افراد با گرایش به رویکرد برابری رابطه معنی‌داری وجود دارد. بررسی میانگین دو گروه نمونه مردان و زنان نشان می‌دهد که زنان از نظر این گرایش، میانگین بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. و در نهایت، بین جنسیت افراد با گرایش به رویکرد نیاز رابطه معنی‌داری وجود دارد. بررسی میانگین دو گروه نمونه مردان و زنان نشان می‌دهد که زنان از نظر این گرایش میانگین بالاتری را به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به نتایج به دست آمده فرضیه ما که مدعی وجود رابطه بین جنسیت فرد و نوع نگرش وی به عدالت اجتماعی بود، تقویت می‌شود.

همچنین نتایج همبستگی بین سن افراد با انواع رویکردهای عدالت اجتماعی نشان می‌دهد که بین سن افراد با رویکردهای فردگرایی اقتصادی و نیاز، رابطه معنی‌داری وجود دارد، ولی با رویکردهای برابری و انصاف این رابطه معنی‌دار نیست. نتایج بیانگر این است که رابطه سن با رویکردهای فردگرایی و نیاز از نوع معکوس است؛ به طوری که با بالاتر رفتن سن، احتمال گرایش افراد به رویکردهای فردگرایی و نیاز کاهش می‌یابد و افراد با سنین پایین‌تر، گرایش بیشتری به این رویکردها دارند. شدت این رابطه برای دو نوع گرایش تفاوت نامحسوسی دارد. این مسأله با توجه به این که افراد در سنین پایین‌تر نگرش‌های احساسی‌تر و در سنین بالاتر

نگرش‌های متعادل‌تر و محافظه‌کارانه‌تر نسبت به مسائل اجتماعی دارند می‌تواند منطقی باشد. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد فرضیه پنجم که مدعی وجود رابطه بین سن و نوع نگرش به عدالت اجتماعی است تقویت می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج به دست آمده در مجموع در بین چهار رویکرد مورد بررسی، پایین‌ترین میانگین به رویکرد فردگرایی اقتصادی و بالاترین میانگین نیز به رویکرد برابری اختصاص دارد. بدین ترتیب می‌توان قضاوت کرد که جامعه مورد بررسی به رویکرد برابری‌گرایی بیشتری داشته است. با توجه به میانگین‌های افراد در هر یک از زیر‌گروه‌ها، افراد‌گرایی بیشتری به رویکردهای برابری‌خواهی داشته‌اند تا رویکردهای تناسب که با توجه به شرایط فرهنگی - اقتصادی حاکم بر جامعه طبیعی به نظر می‌رسد.

طبق یافته‌های این پژوهش به نظر می‌رسد سرمایه اقتصادی و فرهنگی، نقش پررنگ‌تری در تشکیل پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد داشته و در شکل‌گیری نگرش وی نیز تأثیر بیشتری دارند. در حقیقت برخورداری افراد از این دو نوع سرمایه، به چگونگی توزیع منابع در جامعه اشاره دارد. البته نباید از نقش غیر قابل انکار سرمایه اجتماعی در بکارگیری سرمایه‌های دیگر غفلت نمود. به نظر می‌رسد در تبیین موقعیت فرد در فضای اجتماعی، مفهوم سرمایه سیاسی نیز بایستی مدنظر قرار گیرد تا جایگاه فرد در سلسله مراتب اجتماعی بهتر تحلیل شود. به عبارت دیگر تحلیل میدان‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تنها با بررسی رابطه آن‌ها با میدان سیاسی و تجزیه و تحلیل جایگاه فرد در آن میدان می‌تواند تکمیل شود.

همچنین باید توجه کرد که هرگاه در جامعه‌ای توزیع منابع ارزشمند به درستی صورت نگیرد، بسیاری از انحرافات اجتماعی در آن بروز می‌یابد و زمینه عینی وفاق اجتماعی در آن محدود می‌شود. بنابراین، توزیع عادلانه منابع در جامعه به حفظ و ثبات وفاق اجتماعی و در نهایت به پایداری نظام اجتماعی منجر خواهد شد. در حقیقت آنچه در یک جامعه بایستی با سیاست‌گذاری اجتماعی توزیع شود سرمایه اقتصادی است. افراد با دستیابی به سرمایه اقتصادی برای انباشت سرمایه فرهنگی تلاش می‌کنند و لذا در این فرایند سرمایه اجتماعی خود را نیز افزایش می‌دهند. بدین ترتیب اگر افراد در یک جامعه دسترسی برابر به سرمایه

اقتصادی نداشته باشند خود به خود از دیگر منابع نیز محروم می‌شوند. هر چند که شاید آن‌ها با صرف زمان بیشتر و سرمایه‌گذاری برای انباشت سرمایه فرهنگی در طول چند نسل بتوانند در سلسله مراتب اجتماعی، تحرک قابل ملاحظه‌ای داشته باشند.

به طور کلی از آنجایی که جامعه مورد بررسی به رویکردهای برابری خواهی گرایش داشته است و خصوصاً به دلیل گرایش اقشار بالا به فردگرایی اقتصادی می‌توان نتیجه گرفت که اقشار پایین، خواهان توزیع برابر منابع هستند تا مشکلات اقتصادی آن‌ها مرتفع شود و این امر مستلزم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مناسب است. به نظر می‌رسد، سیاست‌گذاری‌ها در جامعه، بایستی با توجه به دیدگاه‌های آمارتیا سن و جان رالز تدوین شوند. دیدگاه فلسفی جان رالز در مورد عدالت اجتماعی بیش از دیگر نظامات فلسفی می‌تواند شرایط تحقق عدالت اجتماعی را تبیین کند. سیاست‌های مربوط به «جامعه رفاهی» و «جامعه ریسکی» بیشتر می‌تواند تضمین‌کننده رشد و رفاه اجتماعی باشد تا دنباله روی از سیاست سنتی دولت رفاه اروپا در ایران. همچنین از سه راهبرد «تقدم رشد اقتصادی بر بازتوزیع درآمد»، «تقدم بازتوزیع بر رشد اقتصادی» و «رشد اقتصادی توأم با بازتوزیع» راهبرد سوم می‌تواند در شرایط فعلی با توجه به تقاضاهای اجتماعی ایران مناسب‌تر باشد. هر چند جهت سیاست‌گذاری بایستی پژوهشی در سطح ملی در این رابطه انجام شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع

- ابراهیمی لویه، عادل. (۱۳۸۰). نابرابری اجتماعی و سرمایه فرهنگی: بررسی تأثیر نابرابری اجتماعی بر توزیع سرمایه فرهنگی و نقش سرمایه فرهنگی در بازتولید طبقه اجتماعی. استاد راهنما مسعود چلبی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ارسطو. (۱۳۷۱). سیاست. ترجمه حمید عنایت. چاپ سوم. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- اعظم آزاده، منصوره. (۱۳۷۹). عدم تناسب در ابعاد پایگاه اجتماعی و پیامدهای اجتماعی روانی آن. استاد راهنما مسعود چلبی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- افروغ، عماد. (۱۳۷۷). فضا و نابرابری اجتماعی: ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- اوپنهایم، آبراهام. (۱۳۷۵). طرح پرسشنامه و سنجش نگرش‌ها. ترجمه مرضیه کریم نیا. ج. ۲. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۵). فلسفه سیاسی جان راولز. ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۱۰-۱۰۹.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴). تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم: لیبرالیسم و محافظه کاری. ج. ۲. تهران: نشر نی.
- بلیک مور، کن. (۱۳۸۵). مقدمه ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی. ترجمه علی اصغر سعیدی؛ سعید صادقی جقه. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تعمین اجتماعی.
- بوردیو، پیر. (۱۳۸۰). سرمایه فرهنگی. نشریه توسعه. شماره ششم. بهمن ماه.
- بوردیو، پیر. (۱۳۸۴). شکل‌های سرمایه. چاپ شده در کیان تاجبخش. سرمایه های اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه. تهران: نشر شیرازه.
- تشکر، زهرا؛ معینی، محمد رضا. (۱۳۸۱). نگاهی به سرمایه اجتماعی و توسعه. فصلنامه رفاه اجتماعی. شماره ۴. سال اول. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۶۹). نظریه های جامعه شناسی. تهران: سمت.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۵). پی بر بوردیو. ترجمه لیلا جوافشانی؛ حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود. (۱۳۸۴). جامعه شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نشر نی.
- خطیب زاده، سعید. (۱۳۸۲). بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در آراء راولز و آکرمن. استاد راهنما مصطفی یونسی. دانشگاه تربیت مدرس.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۰). جامه روستایی و نیازهای آن. چاپ ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۲). سنجش گرایش روستاییان نسبت به جهاد سازندگی: پژوهشی در سه استان اصفهان، فارس و خراسان. تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی؛ وزارت جهاد سازندگی.
- ریتزر، جورج. (۱۳۷۴). نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی.

تهران: انتشارات علمی.

- سن، آمارتیا کومار. (۱۳۷۹). برابری و آزادی. ترجمه حسن قشارکی. تهران: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.
- شویره، کریستیان؛ فونتن، اولیویه. (۱۳۸۵). واژگان بوردیو. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: نشر نی.

- عریضی، سید حمید رضا. (۱۳۸۳). رویکردهای عدالت اجتماعی در بین معلمان شهر اصفهان. تهران: فصلنامه رفاه اجتماعی. شماره ۱۳. صص. ۱۶۳-۱۴۵.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی. قم: صبح صادق.
- فاین، بن. (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی: اقتصاد سیاسی و دانش اجتماعی در طلیعه هزاره سوم. ترجمه محمد کمال سروریان. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- فیتز پاتریک، تونی (۱۳۸۱). نظریه رفاه. ترجمه هرمز همایون پور. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

- فیتز پاتریک، تونی. (۱۳۸۵). نظریه های رفاه جدید. ترجمه هرمز همایون پور. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

- فیروزآبادی، سید احمد. (۱۳۸۴). بررسی سرمایه اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل گیری آن در شهر تهران. استاد راهنما دکتر محمد ناطق پور. تهران: دانشگاه تهران.

- فیلد، جان. (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی. ترجمه جلال متقی. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

- کالینیکوس، آکس. (۱۳۸۳). درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی. ترجمه اکبر معصوم بیگی. تهران: نشر آگاه.

- کلمن، جیمز. (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.

- کوزر، لوییس. (۱۳۸۲). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ دهم. تهران: انتشارات علمی.

- گرب، ادوارد (۱۳۷۳). نابرابری اجتماعی: دیدگاههای نظریه پردازان کلاسیک و معاصر.

- ترجمه محمد سیاهپوش؛ احمدرضا غروی نژاد. تهران: نشر معاصر.
- گری، جان. (۱۳۷۹). فلسفه سیاسی هایک. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- لوپز، خوزه؛ اسکات، جان. (۱۳۸۵). ساخت اجتماعی. ترجمه حسین قاضیان. تهران: نشر نی.
- مؤمنی روستایی، عبدال... (۱۳۸۳). بررسی رابطه بین نگرش به عدالت اجتماعی و نگرش به رفاه اجتماعی. استاد راهتما سید احمد حسینی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- محسنی، منوچهر. (۱۳۷۹). بررسی آگاهیها، نگرش ها و رفتارهای اجتماعی- فرهنگی در ایران. چاپ اول. تهران: دبیر خانه شورای فرهنگ عمومی کشور.
- میرسندهی، سیدمحمد. (۱۳۷۵). عوامل مؤثر بر درک مردم از عدالت و رابطه آن با برابری (نابرابری). استاد راهتما مسعود چلبی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- میلنر، آندرو؛ پراویت، جف. (۱۳۸۵). درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر. ترجمه جمال محمدی. تهران: ققنوس.
- نیک گهر، عبدالحسین. (۱۳۷۸). مبانی جامعه شناسی. چاپ ۲. تهران: نشر دوران.
- Adams T. S. (1963). Toward an Understanding of Onegity. Journal of Abnormal and social Psychology, 67, pp. 422-436.
- Barry, Brian. (1989). Theories of Justice. London: Harvester.
- Bourdieu, p. (1985). The Forms of Capital. In Handbook of Theory and research for The sociology of Education. Ed. J. G. Richardson, New York: Greanwood. pp. 241-258.
- Bourdieu, P. and Wacquant, L. (1992). An Invitation to Reflexive Sociology. Chicago: University of Chicago Press.
- Heywood, A. (1994). Political Ideas and Concepts. London: Macmillan.
- Portes, A. (1998). Social Capital its Origin and Applications in Modern Sociology. Annual Review of Sociology. Vol. 24. pp. 3-4.
- Poulantzas, N. (1982). On Social Class, In Classes, Power and Conflict. Edited by Anthony Giddens and Davis Held.

- Rasinski, K. A. (1987). What is Fair is Fiar-or- is it?. Journal of Presonality and Social Psychology. NO. 53. pp. 201-211. - Sampson, E. E. (1975). On Justice as Equality. Journal of Social Issues, N.31, pp. 45-64.
- Walster, E. Walster, Gow, and berscheid, E. (1978). Equity: Theory and Research. Allyn and Bacon: Boston.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی